

چگونه به رنجی تلخ

از گردش سالیان بسیار باید بفرساید.^۱
اگرچه شیطان در روایت ادیان ابراهیمی لب به شکایت از خدا نمی‌گشاید، اما پرومته شیطان نیست. قصدش حقه و فریب نیست. او خیرخواه است؛ انسان درد می‌کشد و درد شاید معطوف به وجه سو بژکتیو او باشد که می‌اندیشد. پرومته هدفی فراتر از فریب بشر دارد و در مقابل شیطان شخصیتی چندبعدی به حساب می‌آید. او دشمن نیست، هرچند زخم خوردهٔ خدایان است و خود را در آنچه نسبت به انسان روا داشته برحق می‌داند. در انتهای نمایشنامه زمانی که ایو، دیگر زخم خوردهٔ زئوس، به دیدار پرومته می‌رود، میان آن دو دیالوگی شکل می‌گیرد که فحوای آن جایگاه استبدادی زئوس است. پرومته اما برخلاف زبان گلابه‌آمیز ابتدایی اش در برابر گفتار ایو جایگاه زئوس را خدشه دار نمی‌کند.

ایو: آیا ممکن است روزی زئوس از تخت فروافتد؟

پرومته: گویا اگر چنین شود شادمان خواهی شد؟

ایو: بی‌گمان، زیرا این رنج از زئوس بر من است.

پرومته: آنچه می‌گوییم راست است و حقیقت آن را درمی‌یابی.

ایو: چه کسی زئوس را از تخت فرمانروایی فرو خواهد کشید؟

پرومته: او خود، با تدابیر نابخردانه.^۲

پرومته در ادامه می‌گوید زئوس زنی اختیار خواهد کرد که او را به زیر می‌کشاند و از قضا فرزندی از فرزندان ایو او را از این زنجیری رها کند. پرومته در اسطوره‌شناسی فردی است پیشگو و به نظر می‌رسد با توجه به دانستن آینده پا از گلیم خود درازتر نمی‌کند و لعن و نفرین خدایان را پیش نمی‌گیرد. همواره با نوعی محافظه‌کاری پیش می‌رود؛ کما اینکه در پایان نمایشنامه، زمانی که هرمس، یکی از خدایان المپ، برای تفسیر پیشگویی پرومته دربارهٔ سقوط زئوس می‌آید، پرومته هرمس را چنین خطاب می‌کند:

من شوم بختی خود را به مقام پست تو نمی‌فروشم. این را نیک بدان.^۳

یا

در یک سخن من دشمن همه ایزدانم. من آن‌ها را یاری

کردم و آن‌ها بی‌سببی مرا زجر می‌دهند.^۴

این محافظه‌کاری در لعن و نفرین خدایان البته فراگیر است. شهریاران و قهرمانان یونانی، مردان و زنانی گرفتار نفرین خدایان، زبان در کام نگاه می‌دارند و در لفافه معترض می‌شوند، همانند اودیپوس که پس از آن همه کش و قوس برای یافتن حقیقت رابطه‌اش با ژوکاست، مادر و همسرش، چشمان خود را نابینا می‌کند، چنین به درگاه آپولون، عامل پیشگویی نگون بختی خود، نفرین می‌کند:

گجسته باد نکوکاری

که پاهایم را گشود و برای مرگ

زندگی ام بخشید. مرا از دامی به چاهی افکند.

برای من و جمله کسانم

مرگ موهبتی می‌توانست بود.^۵

آنچه اودیپوس در این چند جمله کوتاه بیان می‌کند می‌تواند خلاصهٔ اسطورهٔ خاندان کادموس باشد. او که از تبار زئوس است تبارش به نفرینی سخت از سوی خدایان دچار می‌شود. به عبارتی، گناهی که پدر بزرگ مرتکب می‌شود، پادفرهش نصیب نوادگان می‌شود. «برایم و جملهٔ کسانم» اشارهٔ اودیپوس به این وضعیت است؛ اما او از بیان کامل این مسئله حذر می‌کند. به هر روی او به خدایان المپ باور دارد. او به همسرایان می‌گوید «کافری از تبار ننگ» است و این کافر بودن ناشی از قتل پدر و زنا با مادر است که هر دو متأثر از گناهی است برآمده از دین حاکم بر جامعه. اودیپوس شخصیت تقدیرگراست و در این مسیر آگاهانه از تقدیر دم می‌زند. برای مثال، در دومین بخش تریلوژی شهرتیس، سوفوکل مدام در دهان اودیپوس واژهٔ «تقدیر» را قرار می‌دهد. در اودیپوس در کلتوس همین نگاه تقدیرگرا وضعیتی دوگانه می‌آفریند. به نوعی اودیپوس گرمی‌زند. او هم از آنچه بر سرش آمده شاکی است و هم می‌خواهد ارادت قلبی خودش را به المپ ابراز کند؛ برای نمونه به این مونولوگ دقت کنید:

ای مقدسان مهیب که تختگاه شما

نخستین قرارگاه من بود و در این سرزمین

بر من ببخشایید و بر آپولون ببخشایید

زیرا او توأم با سرنوشت شومی که نصیب من ساخت

**اگرچه شیطان
در روایت ادیان
ابراهیمی لب به
شکایت از خدا
نمی‌گشاید، اما
پرومته شیطان
نیست. قصدش
حقه و فریب
نیست. او خیرخواه
است؛ انسان درد
می‌کشد و درد
شاید معطوف به
وجه سو بژکتیو
او باشد که
می‌اندیشد.**